

پرسش‌هایی پیرامون
حقوق زن در اسلام



نوشته :

دکتر سید رضا حسینی نسب

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخچه تبعیض بر علیه زنان قبل از ظهور اسلام

در پرتو مطالعه تاریخ تمدن های پیشین و پژوهش در برهه تاریخی قبل از ظهور اسلام ، به روشنی معلوم می گردد که این آئین رهایی بخش ، احیا کننده حقوق زنان در آن دوران سیاه بوده است. به منظور تبیین این سخن ، نگاهی گذرا به تاریخچه تبعیض و ستم بر علیه زنان در عصر یادشده در سرزمین های تحت امپراطوری ساسانیان در ایران و امپراطوری روم و سرزمین های اروپایی و همچنین ، جزیره العرب می افکنیم .

پیش از ظهور دین مبین اسلام ، وضعیت اسفبار در خصوص حقوق زنان در امپراطوریهای ایران و روم و در منطقه جزیره العرب حکمفرما بود. در اینجا با استناد به شواهد تاریخی ، به تشریح این امر می پردازیم.

وضعیت حقوق زنان در حکومت ساسانیان

با بررسی اسناد تاریخی زردشتی در زمان حکومت ساسانیان در ایران ، مانند کتابهای "ماتیگان هزار دادستان" ، "وندیداد" و "اندرزهای آذرباد مهرسپندان" ، به روشنی

معلوم می گردد که حقوق مسلم زنان توسط تشکیلات دینی و حکومتی آن دوران ، به طرز وحشتناکی تزییع شده بوده است.

به عنوان مثال ، زنان به عنوان مایملک مرد به شمار می رفتند و بهای یک زن به اندازه یک مرد برده ، یعنی معادل 2000 سکه نقره بوده است. (برای توضیح بیشتر ، به مدخل "برده و برده داری" در کتاب "دانشنامه ایرانیکا" مراجعه فرمایید).

در کتاب "بندهش" نیز ، چنین آمده است :

"اورمزد (یعنی اهورا مزدا) از یافتن موجود دیگری برای انجام زایمان ناتوان بود و از روی ناچاری ، زن را برای این کار انتخاب کرد".

بر مبنای آنچه در این کتاب آمده است ، زنان نمی توانند مانند مردان ، راهی به سرای اهورا مزدا داشته باشند. (برای توضیح بیشتر به کتاب "بندهش" از مهرداد بهار ، بخش 9 مراجعه فرمایید).

همچنین ، دختری که در آن دوران به سنّ نه سالگی می رسید ، باید با شوهری که دیگران برای او انتخاب می کردند ازدواج کند و در صورت مخالفت وی با این امر ، با مجازات مرگ روبرو می گردید. (به کتاب "شاهنشاهی ساسانی" از تورج دریایی ، ترجمه مرتضی ثاقب فر ، صفحه 173 تا 175 مراجعه نمایید).

بر مبنای آنچه در کتاب "ماتیگان هزار دادستان" آمده است ، مردان می توانستند در صورت نیاز ، زنان خود را به دیگران بفروشند.

در پرتو آنچه بیان شد ، به روشنی معلوم می گردد که جامعه بانوان ایران در دوران ساسانیان ، از تبعیض و ستم حاکمان مستبد و موبدان کج اندیش در رنج بوده و حقوق آنان به صورتی اسفبار ، پایمان شده است.

وضعیت حقوق زنان در تمدن غرب

دنیای مغرب زمین در هنگام ظهور مکتب اسلام ، در زیر سیطره دین یهود و آیین مسیحیت قرار داشته و موقعیت زنان آن جامعه نیز ، تحت تأثیر دو مکتب یادشده بوده است.

اینک ببینیم آیین های مذکور ، چه دیدگاهی را در خصوص زنان ارائه کرده اند.

یهودیان و مسیحیان جهان ، به کتاب مقدس (شامل عهد قدیم و عهد جدید) ایمان دارند و همواره تحت تأثیر تعالیم آن بوده اند. در آیات "سیفر پیدایش" از کتاب مقدس ، با صراحت به مردسالاری تاکید شده است و زنان به عنوان افرادی که باید تا قیامت متحمل درد و رنج گردند و تحت امر و سلطه مردان باشند ، معرفی شده اند.

اینک عین آیه های مزبور را یادآور می شویم: در سفر پیدایش (Genesis) باب 3 آیه 16 چنین می گوید:

"به زن گفت: الم (یعنی درد) و حمل تو را بسیار گردانم. با الم (یعنی درد) فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد."

To the woman he said: I shall greatly increase the pain of your pregnancy, in birth pangs you will bring forth children, and your craving will be for your husband, and he will dominate you.

(Holy Scriptures, Genesis, 3:16)

بر اساس آیه مذکور در تورات ، خدا زن را به دو بلا گرفتار
نموده:

الف - درد زاییدن به هنگام وضع حمل.

ب - حکمرانی مردان بر زنان و یا به اصطلاح ((مرد سالاری)).

و این دو کیفر زن به خاطر آنست که حوا اشتباه کرد و از
درختی که نهی شده بود مقداری از میوه آن را خورد!!

همچنین از کتاب یاد شده چنین بر می آید که زن ، همپتراز
مرد نیست ، بلکه یک فرع و تابعی از مرد است که از یک
دنده مرد آفریده شده است. بنا براین سخن، انسان به صورت
مرد که آدم بود آفریده شد و سپس از یک عضو او ، زن به
وجود آمد.

متن عبارت یادشده به این شرح است:

"و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گرداند تا بخت و
یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و

خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد". (سیفر پیدایش ، فصل 2 ، آیه های 21 و 22).

"Hence Jehovah God had a deep sleep fall upon the man, and while he was sleeping, he took one of his ribs and then closed up the flesh over its place. And Jehovah God proceeded to build the rib that he had taken from the man into a woman and to bring her to the man."

(Holy Scriptures, Genesis, 2:21-22)

وضعیت حقوق زنان در جزیره العرب

دوران تاریک قبل از ظهور اسلام در جزیره العرب را حتی خود عرب ها به عنوان دوران جاهلیت نامیده اند. مردمان آن زمان ، زن را مایه ننگ می دانستند و هنگامی که به آنان خبر می دادند که همسر شما دختر زاییده است ، عرق شرم و خجالت بر پیشانی آنها جاری می گردید. به همین دلیل ، بسیاری از آنان ، نوزادان دختر خود را بی رحمانه و با نهایت شقاوت ، زنده به گور می ساختند.

قرآن مجید در سوره "تکویر" به این عادت زشت اعراب زمان جاهلیت اشاره می کند و آنان را در برابر این سؤال قرار می دهد که : چرا آن دختران معصوم و بی گناه زنده به گور شدند؟ . متن آیات یادشده بدین شرح است:

"إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿1﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿2﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿3﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿4﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿5﴾ وَإِذَا الْيَحَارُ سُجِّرَتْ ﴿6﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿7﴾ وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ ﴿8﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿9﴾".

"در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود، «1» و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند، «2» و در آن هنگام که کوهها به حرکت درآیند، «3» و در آن هنگام که باارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده شود، «4» و در آن هنگام که وحوش جمع شوند، «5» و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند «6» و در آن هنگام که هر کسی با همسان خود قرین گردد «7» و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: «8» به کدامین گناه کشته شدند؟ «9»".

نقش اسلام در احقاق حقوق زنان

آیین رهایی بخش اسلام در چنین زمان سیاهی ، به بازگرداندن حقوق پایمال شده زنان همت گماشت. از یک سو، پیامهای روشنگر قرآن ، به مبارزه با فرهنگهای غلط جاهلی برخواست که زن را از ارث محروم می دانستند و او را به عنوان فرع و تابعی از مرد می دانستند ، و یا او را زنده به گور می ساختند. از سویی دیگر ، پیامبر بزرگ اسلام ، با تکریم همسر خود خدیجه و دختر خویش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ، احترام به زنان را عملاً ترویج می نمود.

رسول خدا (ص) به هنگامی که فاطمه (س) به مجلس ایشان وارد می شد ، به احترام وی می ایستاد و دست او را می بوسید و با این رفتار خود ، فرهنگ جدید و روح پرور اسلام را جایگزین فرهنگ تاریک جاهلیت می فرمود.

آیا مکتب اسلام ، مقام زن و مرد را مساوی می داند؟

از دیدگاه آیین اسلام ، منزلت مرد و زن به عنوان یک "انسان" در پیشگاه خداوند برابر است. به منظور تبیین این موضوع ، به نخستین آیه از سوره "نساء" به شرح ذیل اشاره می کنیم:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ...".

یعنی : " ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از "نفس واحده" (یعنی یک جان) آفرید ؛ و جفت آن را از همان (نفس واحده) خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت ... " .

همانگونه که در آیه یاد شده ملاحظه می فرمایید ، منشأ پیدایش انسان ، اعم از مرد و زن ، حقیقتی به عنوان "نفس واحده" که یک روح مقدس است دانسته شده و هیچ تمایزی میان آنان به عنوان یک انسان وجود ندارد.

بنا بر این ، روح زن و مرد در پیشگاه خداوند ، از منزلت یکسان برخوردار هستند و تساوی آنان در مقام خلقت ، مورد تاکید قرآن مجید قرار دارد.

نکته مهمی که شایسته است توضیح داده شود این است که تفاوت های جسمانی زن و مرد ، تنها به این خاطر است که زنان و مردان مکمل یکدیگر هستند و بر این اساس ، هریک از آنان دارای کمالات خاص خود می باشند ؛ ولی در انسانیت و کمالات انسانی با هم برابرند. بنا بر این ، تفاوت های جسمانی ، دلیلی برای برتری یکی از آن دو طایفه بر دیگری نیست.

تساوی همه انسان ها در پیشگاه خدا

خدای بزرگ در قرآن مجید ، همه انسان ها را ، اعم از زن و مرد ، مخاطب قرار می دهد و چنین می فرماید:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ".
(سوره حجرات، آیه 13).

یعنی : "ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است."

بر اساس این آیه شریفه ، همه انسان ها ، چه زن باشند و چه مرد ، چه سیاه باشند و چه سفید ، در نزد خداوند مساوی هستند، و تنها معیاری که موجب فضیلت و برتری است ، پارسایی و پرهیزکاری می باشد.

پاسخ به یک پرسش

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا قرآن مجید ، مردان را به عنوان "قوامون" نامیده است ؟ آیا این امر، به معنای برتری مردان نیست ؟ .

به منظور پاسخ به این پرسش ، متن آیه یاد شده و ترجمه و شرح آن را از نظر گرامی شما می گذرانیم :

"الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض
و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما
حفظ الله " . (سوره نساء ، آیه 33).

یعنی: "مردان ، پشتیبانان زنان و متکفل امور آنان هستند به آنچه که خداوند برخی از آن مردان را بر بعضی دیگر از آنان برتری داده و به آنچه که از اموال خویش می بخشند. پس زنان شایسته ، فروتن و رازدار امور نهانی هستند به آنچه خداوند آن را نگاه داشته است".

برای توضیح مفاهیم واقعی این آیه ، توجه شما را به نکات ذیل جلب می کنیم :

معنای قوامون

کلمه "قوام" یعنی : کسی که قوام و اعتماد امری به او می باشد. به همین دلیل در علم لغت ، واژه مذکور را به معنای "المتکفل بالأمر" دانسته اند ؛ یعنی کسی که عهد دار کاری می باشد. از آنجا که وظیفه تأمین معاش و پشتیبانی مالی خانواده از نظر اسلام برعهده مردان است ، خداوند بزرگ در این آیه شریفه از قرآن، مردان را به عنوان پشتیبانان زنان که مسئولیت تأمین هزینه زندگی اعضا خانواده را بر عهده دارند ، معرفی فرموده است.

بنا بر این ، آیه مذکور ، به معنای فضیلت و برتری دادن به مردان در مقابل زنان نیست ، بلکه بیان یک وظیفه را برای مردان در برابر خانواده در بر دارد.

پس از تبیین مساوات و برابری مقام و منزلت مرد و زن در پیشگاه خداوند و از دیدگاه دین مبین اسلام ، شایسته است به پرسشهای متعدد دیگری که در این زمینه مطرح می شود، مانند مسأله میراث مرد و زن ، تعدد زوجات ، ازدواج موقت ، حق طلاق و امثال آن ، پاسخ دهیم.

آیا میراث مردان در اسلام دو برابر زنان است؟

نظام ارث در اسلام ، مجموعه ای از قوانین و مقررات را در بر می گیرد که بدون احاطه بر کل آن مجموعه ، نمی توان در باره نظام یادشده ، داوری صحیحی انجام داد. با ملاحظه دقیق مسائل ارث به خوبی روشن می گردد که در برخی از موارد، سهم مرد دو برابر زن است ، ولی در بعضی موارد ، سهم زن چند برابر مرد است؛ و گاهی سهم مرد و زن کاملاً مساوی هستند.

پیامبر بزرگ اسلام (ص) در زمانی به ساماندهی نظام ارث و برخورداری زنان از میراث گذشتگانشان پرداخت ، که مردم جزیره العرب برای زنان ، حق ارث را به رسمیت نمی شناختند . حتی زنان در بسیاری از سرزمینهای دیگر مانند ایران در زمان ساسانیان، از ارث محروم بودند.

نویسنده معروف "سعید نفیسی" در کتاب "تاریخ اجتماعی ایران" در خصوص این دوران چنین می نویسد:

"دختری که به شوی می رفت دیگر از پدر یا کفیل خود ارث نمی برد و در انتخاب شوهر هیچ گونه حقی برای او قائل نبودند".

اینک به منظور توضیح بیشتر پیرامون نظام ارث در اسلام، ابعادی از آن را از نظر گرامی شما می گذرانیم :

طبقات ارث خویشاوندان

بر اساس قوانین و مقررات ارث در شریعت اسلام ، کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند، به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول : پدر ، مادر و اولاد میت هستند و در صورت نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند -هر کدام از آنان که به میت نزدیکتر است- می باشند. تا وقتی که يك نفر از این گروه اول باشد، دیگران ارث نمی برند مگر زن یا شوهر با شرایطی که در کتابهای مفصل بیان گردیده است .

گروه دوم : پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و برادر و خواهر میت هستند و در صورت نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان- هر کدام به میت نزدیکتر است- می باشند و تا يك نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند؛ اما اگر همسر داشته باشد، در چهارچوب قوانین عمومی ارث ، سهم خود را از میراث همسرش دریافت می کند.

گروه سوم: عمو ، عمّه ، دایی و خاله هر چه بالا روند هستند. و در صورت نبودن آنان، اولاد آنها ارث می برند.

ارث گروه اوّل

برای رعایت اختصار ، از میان انبوه مسائل این گروه ، به بیان چند نمونه اکتفا می کنیم:

مسأله - اگر وارث میّت فقط يك نفر از گروه اوّل، مثلاً يك دختر یا يك پسر باشد، تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر باشند یا فقط چند دختر باشند، همه میراث میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند ، میراث را به نحوی قسمت می کنند که به هر پسر دو سهم و به هر دختر يك سهم برسد.

در این مسأله ، سهم مرد، دو برابر سهم زن در نظر گرفته شده است.

مسأله - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك دختر باشند، پدر و مادر هر کدام يك ششم و دختر سه قسمت از شش قسمت را می برد و يك ششم باقیمانده به همین نسبت میان همه آنها تقسیم می شود.

در این مسأله ، سهم یک زن (یعنی دختر میت) سه برابر سهم یک مرد (یعنی پدر میت) می باشد.

مسأله - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

در این مسأله نیز، سهم یک زن (یعنی دختر میت) سه برابر سهم یک مرد (یعنی پدر میت) است.

ارث گروه دوم

برخی از مسائل ارث از گروه دوم را نیز به عنوان نمونه یاد آور می شویم :

مسأله - اگر وارث فقط يك برادر یا يك خواهر میت باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدری و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

در این مسأله ، سهم مردان (یعنی برادران) دو برابر زنان (یعنی خواهران) است.

مسأله - اگر وارث فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جد است تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت، مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

در این مسأله ، سهم زنان (یعنی خواهران) با سهم مردان (یعنی برادران) مساوی می باشد.

ارث گروه سوم

گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد، آنها ارث می برند. نمونه هایی از مسائل این گروه را نیز ، یاد آور می شویم:

مسأله - اگر وارث فقط يك عمو یا يك عمّه است، تمام مال به او می رسد. و اگر چند عمو و چند عمّه باشند، عمو دو برابر عمّه می برد.

در این مسأله ، سهم مردان (یعنی عموها) دو برابر سهم زنان (یعنی عمه ها) در نظر گرفته شده است.

مسأله - در صورتی که وارث فقط يك دایی یا يك خاله باشد ، همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدري یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود .

در این مسأله ، سهم مرد (یعنی دایی) با سهم زن (یعنی خاله) مساوی می باشد.

مسأله - اگر وارث میت يك دایی و يك عمّه باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك سهم را دایی، و دو سهم را عمّه می برد.

در این مسأله ، سهم یک زن (یعنی عمه) دو برابر سهم یک مرد (یعنی دایی) می باشد .

بر این اساس ، ادّعی برخی نویسندگان ، مبنی بر دو برابر بودن سهم میراث مردان نسبت به زنان در همه موارد، سخنی نادرست و ناشی از نا آگاهی آنان نسبت به نظام ارث در اسلام است. بلکه همانگونه که ملاحظه فرمودید ، در

برخی موارد ، سهم زن دو برابر یا سه برابر مرد است ، و در بعضی موارد ، سهم مرد دو برابر زن ؛ و در برخی از حالات ، سهم زن و مرد با هم مساوی می باشد.

بنا بر این ، اولویت در نظام ارث اسلامی، بر مبنای جنسیت و مرد بودن یا زن بودن افراد نیست، بلکه تابع معیارهای دیگری در امر خویشاوندی است که بر اساس آن ، گاهی سهم زنان بیشتر است و گاهی سهم مردان ، و در برخی از موارد هم که ملاحظه فرمودید، سهم هر دو باهم مساوی می باشد.

در پرتو آنچه گذشت ، به خوبی روشن می گردد که سخن کسانی که می گویند : دین اسلام در بحث میراث ، برای مردان به خاطر مرد بودنشان سهم بیشتری داده ، و برای بانوان به خاطر زن بودنشان سهم کمتری از ارث در نظر گرفته است ؛ ادعایی بی اساس و غیر منصفانه است.

آیا اسلام با تعدّد زوجات موافق است ؟

پدیده تعدّد زوجات یا "چند همسری" یکی از مسائل مورد ابتلای بسیاری از جوامع در طول تاریخ بوده است و حتی در عصر حاضر نیز ، این پدیده بحث انگیز، در کشورهای مختلف غرب و شرق ، توجه محققان را به خود جلب کرده است.

به عنوان مثال ، چندی پیش یک کشیش مسیحی به نام "دیوید کریش" که در ایالات متحده آمریکا ادّعای پیام آوری از جانب خدا کرد و به جمع آوری اسلحه در معبد خود پرداخت و سپس او و یارانش توسط نیروهای دولت آمریکا نابود شدند، دارای 16 همسر بود. در سال 2006 میلادی نیز کشیش دیگری به نام «وارن جفس» در ایالت یوتا در آمریکا که دارای حدود هشتاد همسر بود، به خاطر شکایت برخی از همسرانش و مسائلی دیگر، به دادگاه احضار شد و شرح و بیان جریانات فکری او و فرقه ای که رهبری آن را بر عهده داشت و آئین چند همسری را ترویج می کردند، برای مدتی در سرلوحه اخبار خبرگزاریها و تلویزیون ها قرار داشت.

زمینه های تعدد زوجات

به نظر می رسد یکی از عوامل اجتماعی و دلایل توجیهی مجاز دانستن تعدد زوجات در قرنهای متمادی ، زیاد تر بودن تعداد زنان نسبت به تعداد مردان در بسیاری از کشورها بوده است. عواملی مانند جنگهای بزرگ، شغل‌های طاقت فرسا در مناطق خطر آفرین مانند معادن ، فزونی طول عمر طبیعی زنان و امثال آن ، موجب افزایش آماری جمعیت بانوان نسبت به عدد مردان در جامعه گردیده است.

بنا بر این، برخی از مصلحان جوامع پیشین به خاطر ساماندهی زندگانی آن دسته از زنان که افزون بر مردان بوده اند ، خصوصا بانوانی که به خاطر بروز جنگها شوهران خود را از دست می دادند، ازدواج مردان جامعه خود را که توان سرپرستی و تأمین مالی بیش از یک خانواده را داشته اند با بانوان بی سرپرست، تجویز و یا توصیه کرده اند .

اندیشمندان اجتماعی برای حل مشکل این گروه از زنان که افزون بر مردان هستند، سه راه حل ارائه داده اند:

راه حل اول اینکه این جماعت از زنان تا آخر عمر خود به صورت عذب و بدون شوهر باقی بمانند و هزینه زندگی آنان

توسط دولت تأمین گردد. این راه حل گرچه امری ایده آل به نظر می رسد ، ولی برای نوع بانوان در گروه یادشده از دو جهت ، غیر عملی بوده است: جهت اول اینکه در عموم جوامع پیشین و بسیاری از کشورها در عصر حاضر، نظام تأمین اجتماعی که زنان بی سرپرست را تحت پوشش حمایت مالی قرار دهد به چشم نمی خورد و این قشر آسیب پذیر جامعه مانند دیگر محرومان به حال خود رها شده اند. جهت دوم اینکه هر فردی از افراد بشر علاوه بر نیازهای مادی، دارای نیازهای طبیعی و جنسی نیز می باشد و اگر به او بگویند باید تا آخر عمر خود به صورت عذب بمانی ، این امر خلاف حق طبیعی وی می باشد.

راه حل دوم که در بسیاری از جوامع غربی به کار گرفته شده این است که این گروه از زنان به ورطه فحشا افکنده شوند و از این طریق ، امرار معاش نمایند.

راه حل سوم که به برتراند راسل نسبت داده شده است این است که نیاز مالی این گروه از زنان توسط دولت تأمین شود و نیاز طبیعی جنسی آنان از طریق فحشا و روابط نامشروع برآورده گردد.

روشن است که راه حل دوم و سوم، موجب آسیب های بزرگ اجتماعی مانند لکه دار شدن شرافت این گروه از بانوان و شیوع فحشا و عواقب خطر ناک آن و افزایش نوزادان نامشروع در جامعه می گردد. برخی از متفکران غرب نیز با دیدن میلیونها اولاد نامشروع در کشورهای اروپایی و آمریکایی و مشکلات روز افزون روحی آنان ، به خطا بودن راه حل دوم و سوم اذعان نموده اند .

راه حل چهارم این است که مردانی که توان اداره اقتصادی و اجتماعی بیش از یک خانواده را دارند با زن دیگری ازدواج کنند تا نیازهای طبیعی و مالی این گروه از بانوان به تدریج برآورده شود. این راه حل در بسیاری از دوره های تاریخی و در کشورهای گوناگون مانند سرزمینهای بین النهرین ، ایران باستان و کشورهای عربی و امثال آن به کار برده شده است.

بر اساس آنچه گذشت روشن می گردد که مسأله تعدد زوجات، امری نیست که از زمان صدر اسلام و بر اساس تعالیم این دین الهی مطرح شده باشد، بلکه قرنها قبل از اسلام در میان ملت‌های کهن رواج داشته است. علاوه بر این، بسیاری از پیشوایان ادیان پیش از اسلام که مورد احترام

یهودیان و مسیحیان هستند مانند حضرت ابراهیم (ع) دارای
بیش از یک همسر بوده اند.

نقش اسلام در محدود ساختن تعدد زوجات

در میان چهار راه حل مذکور، دین مبین اسلام، طریقه اول را
به دلیل غیر عملی بودن آن در اکثر جوامع و مخالفت آن با
حق طبیعی این گروه از بانوان، توصیه نکرده است؛ و طریقه
دوم و سوم را نیز به خاطر لوازم خطرناک آن مانند شیوع
فحشا و توابع آن، مردود دانسته و با صراحت با آن مخالفت
ورزیده است. از آنجا که برای حل این معضل اجتماعی تنها
راه حل چهارم باقی می ماند، دین اسلام این راه حل را به
طور کلی رد نکرده، ولی به صورت مطلق و بی قید و شرط
نیز نپذیرفته است؛ بلکه آن را محدود و مشروط نموده است.

پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، مردان اجازه
داشتند حتی با ده زن ازدواج کنند، بدون اینکه تعهدات لازم
را در حمایت همه جانبه از آنان داشته باشند. همچنین سران
حکومتها در سرزمینهای دیگر مانند پادشاهان برخی از
سلسله های ایران باستان، ده ها همسر دیگر علاوه بر ملکه
اصلی را در حرمسرای خود نگاه می داشتند. دین اسلام از

یکسو چند همسری را از نظر تعداد همسران محدود ساخت ، و از سوی دیگر ، تعدد زوجات را به دو شرط اساسی ذیل ، مشروط نمود:

شرط اول : توانایی اداره زندگی بیش از یک خانواده از نظر اقتصادی و تامین نیازهای مشروع و طبیعی همسران و فرزندان.

شرط دوم : رعایت عدالت همه جانبه شوهر نسبت به همسران خود و برخورد مناسب و عادلانه با آنان به صورت مساوی و بدون تبعیض و بدون تضییع حقوق هیچیک از آنان.

اینک به منظور روشن تر شدن نقش اسلام در محدود ساختن و مشروط کردن تعدد زوجات، دو عبارت از قرآن مجید را از نظر شما می گذرانیم :

*فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان خفتم
الا تعدلوا فواحدة . (سوره نساء، آیه 3).*

یعنی : "ازدواج کنید با آنچه مناسب است برای شما از زنان، دو تا ، سه تا ، و چهار تا ؛ پس اگر خوف آن دارید که عدالت را میان آنان رعایت نکنید، به یک همسر اکتفا کنید".

از سیاق این آیه به خوبی استنباط می شود که مجاز بودن تعدد زوجات از دیدگاه اسلام ، در شرایط خاصی است که بدون آن ، مشکلات اجتماعی که به آنها اشاره کردیم قابل حل نمی باشد.

نکته دیگر اینکه : این آیه شریفه تعداد همسران را در شرایط ضروری، محدود به دو ، سه ، و حد اکثر چهار همسر نموده و با نامحدود بودن تعداد همسران حتی در چنین شرایطی مخالفت ورزیده است. علاوه بر این ، قرآن مجید ، رعایت عدالت میان همسران را به عنوان شرط اساسی تعدد زوجات قلمداد کرده و بدون مراعات این شرط ، با چند همسری با صراحت مخالفت نموده و مردم را به یک همسر داشتن سفارش فرموده است. به همین دلیل می فرماید: اگر خوف آن دارید که عدالت را میان زنان رعایت نکنید، به یک همسر اکتفا کنید.

در آیه ای دیگر از سوره "نساء" چنین می خوانیم :

"ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم". (سوره

نساء ، آیه 129).

یعنی: " و هرگز نمی توانید میان زنان خود عدالت را رعایت کنید، اگر چه در اجرای عدالت حریص باشید".

هنگامی که این آیه شریفه را در کنار آیه سوم از سوره نساء که بیان گردید قرار دهیم و در معنای آندو تأمل کنیم، به روشنی در می یابیم که قرآن مجید در شرایط عادی و عدم ضرورت، تک همسری را برای مردم برمی گزیند و تعدد زوجات را حتی در شرایط خاص برای حل مشکلات اجتماعی، محدود می کند و آن را به رعایت عدالت که دسترسی به حقیقت آن ناممکن و مراعات نسبی آن نیز، بسیار دشوار است مشروط می نماید .

چرا اسلام با ازدواج موقت مخالفت نکرده است

پاسخ: ازدواج ، پیوندی است بین زن و شوهر. این پیوند، گاهی به صورت دائمی است و حد و مرزی برای آن در عقد، بیان نمی شود و گاهی به صورت محدود و بامدت معین است. هر دو به عنوان ازدواج شرعی انجام می گیرد و تفاوت این دو تنها در "دائم" و "موقت" بودن آن است و در سایر خصوصیات با یکدیگر همانند و یکسانند. شرایطی را که اینک یادآور می شویم در نکاح موقت بسان ازدواج دائم معتبر است:

1- زن و مرد باید مانع شرعی در ازدواج، از قبیل نسب و سبب و دیگر موانع شرعی، نداشته باشند و گرنه عقد آنان باطل است .

2- مهریه مورد رضایت طرفین باید در عقد ذکر شود.

3- مدت ازدواج معین باشد .

4- عقد شرعی اجرا گردد .

5- فرزندی که از آنان متولد می شود، فرزند مشروع آنان است و همانگونه که برای فرزندان متولد شده بانکاح دائم،

شناسنامه گرفته می شود، باید برای فرزندى که در نتیجه نکاح موقت متولد می گردد، شناسنامه اخذ گردد و در این مورد نیز تفاوتی بین عقد دائم و موقت وجود ندارد.

6- نفقه فرزندان، بر پدر است و اولاد از پدر و مادر ارث می برند.

7- آنگاه که مدت ازدواج به پایان رسید، اگر زن در حد یائسه نباشد، باید عده شرعی نگه دارد و اگر در اثنای عده روشن شود که باردار است، باید از هر نوع ازدواج خودداری کند تا وضع حمل نماید.

همچنین، سایر احکام ازدواج دائم باید در مورد ازدواج موقت رعایت شود. تنها تفاوت این است که چون ازدواج موقت برای رفع ضرورت ها تشریح شده است، هزینه زن بر عهده شوهر نیست و در صورتی که زن به هنگام عقد، شرط میراث ننماید، از شوهر خود ارث نمی برد. و روشن است که این دو تفاوت، تأثیری در ماهیت نکاح ندارند.

همگی معتقدیم که آیین اسلام، شریعت جاودانی و خاتم است که پاسخگوی تمام نیازها می باشد. اینک می گوئیم جوانی که به منظور ادامه تحصیلات خود باید سالهای

متممادی در يك کشور و یا شهر غریب به سر ببرد و به علت امکانات محدود، نمی تواند به ازدواج دائم دست یابد، در برابر خود سه راه مشاهده می کند که باید یکی از آنها را انتخاب کند:

الف - به همان حالت عذب باقی بماند .

ب - در منجلاّب فحشا و آلودگی ها سقوط کند .

ج - در چهارچوب شرایط یاد شده، با زنی که ازدواج او شرعاً جایز است، برای مدت معینی ازدواج نماید.

در مورد نخست باید گفت که این مورد غالباً با شکست روبرو می شود، هر چند افراد انگشت شماری می توانند قید هر نوع عمل جنسی را بزنند و صبر و بردباری پیشه سازند ولی این روش، برای همه قابل اجرا نیست .

فرجام کسانی که راه دوم را برگزینند نیز تباهی و بیچارگی است و از دیدگاه اسلام عملی است حرام. و اندیشه تجویز آن به بهانه ضرورت، نوعی گمراهی فکری و کج اندیشی می باشد.

بنابراین، تنها راه سوم متعین می شود که اسلام آن جایز
شمرده است.

نکته ای که باید به آن اشاره کنیم این است که جایز بودن
ازدواج مذکور با شرایطی که بیان شد، به این معنا نیست که
بدون ضرورت و حالت اضطرار، افرادی برای مقاصد خوش
گذرانی به سراغ ازدواج موقت بروند. روایاتی از پیشوایان
معصوم علیهم السلام به ما رسیده است که مردم را از افراط
در این امر برحذر داشته اند.

آیا اسلام به مرد اجازه داده همسر خود را تنبیه کند؟

پاسخ به این پرسش را با تأمل در این حدیث پیامبر گرامی اسلام می توانیم به خوبی استنباط کنیم که با تعجب از کسانی که چنین رفتار نادرستی را دارند می پرسد :

"كيف تعانق المرأة بيد ضربت بها ؟". (وسائل الشیعه - جلد 15).

یعنی: "چگونه همسر خود را با همان دستی که او را زده ای در آغوش می گیری؟".

از این عبارت پرمعنا ، به روشنی معلوم می گردد که رسول خدا که بیانگر احکام الهی اسلام است، با این سؤال و استفهام انکاری ، زدن و تنبیه بدنی همسر را توسط مردان به شدت تقبیح و محکوم می فرماید.

از آنجا که مخالفان اسلام ، آیه 33 از سوره نساء را به عنوان دستاویز خود برای اثبات تبعیض علیه زنان قرار داده اند، بنا بر این ، لازم است قبل از شرح دلائل خویش مبنی بر ممنوع بودن تنبیه بدنی همسران، نخست به شرح مفاهیم آیه یاد

شده پردازیم و پاسخ معارضان را با دلیل و منطق صحیح بیان کنیم. آیه مذکور چنین می فرماید:

"الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن في المضاجع و اضربوهن فإن أطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا إن الله كان عليا كبيرا".

یعنی: "مردان ، پشتیبانان زنان هستند به آنچه که خداوند برخی از آن مردان را بر بعضی دیگر برتری داده و به آنچه که از اموال خویش می بخشند. پس زنان شایسته ، فرتن و رازدار امور نهانی هستند به آنچه خداوند آن را نگاه داشته است. آن گروه از زنان را که از سرکشی آنان بیمناک هستید ، موعظه کنید و از آنان در خوابگاه ها دوری گزینید و به "ضرب" آنان اقدام کنید. پس هرگاه اطاعت کردند ، حق ستم کردن بر آنان ندارید . همانا خداوند ، بلند مرتبه و بزرگوار است".

برای توضیح مفاهیم واقعی این آیه ، توجه شما را به نکات ذیل جلب می کنیم :

معنای قوامون

کلمه "قوام" یعنی کسی که قوام و اعتماد امری به او می باشد. به همین دلیل در علم لغت ، واژه مذکور را به معنای "المتکفل بالأمر" دانسته اند ؛ یعنی کسی که عهد دار کاری می باشد. از آنجا که وظیفه تأمین معاش و پشتیبانی مالی خانواده از نظر اسلام برعهده مردان است ، خداوند بزرگ در این آیه شریفه از قرآن، مردان را به عنوان پشتیبانان زنان که مسئولیت تأمین هزینه زندگی اعضاء خانواده را بر عهده دارند، معرفی فرموده است.

تشویق زنان شایسته

نکته دیگری که مورد توجه منتقدان قرار نگرفته این است که قرآن مجید در این آیه ، پیش از آنکه اقدام های بازدارنده را در خصوص اقلیتی از زنان سرکش بیان کند، به ترغیب و تمجید از صفات شایسته زنان نیکوکار به خاطر تواضع و فروتنی و راز داری پرداخته و این ویژگیهای زیبا را مورد ستایش قرار داده است. بنا بر این ، قانون تقدّم اصل تشویق و ترغیب بر اصل ترهیب و تهدید در این آیه رعایت شده است.

معنای "نشوز" و سرکشی در این آیه چیست؟

روشن است که هر گونه اختلاف سلیقه و مخالفت در امور جزئی خانوادگی مانند انتخاب رنگ لباس یا نوع غذا و امثال آن ، مصداق "نشوز" و سرکشی به حساب نمی آید. زیرا هیچ فقیه خردمندی نمی پذیرد که به مجرد احتمال اختلاف سلیقه یا مخالفت همسر در امور پیش پا افتاده ، مرد باید با همسرش قهر کند و یا او را مضروب سازد. بنا بر این ، مقصود از "نشوز" این است که زنی با زیر پا گذاشتن قوانین الهی و بدون دلیل ، حقوق قانونی خانواده یا همسر خود را نقض کند و یا مرتکب خیانت به همسر خویش گردد.

راه های جلوگیری از سرکشی

طبیعی است که در میان اعضاء هر صنفی، برخی از افراد قانون شکن و سرکش یافت می شوند و قوانین هر جامعه ، برای پیشگیری از ارتکاب جرم توسط آنان ، راه حل هایی را ارائه داده است. این امر اختصاص به مردان یا زنان یا قشر خاصی از جامعه ندارد و همه مردم در برابر قانون باید مساوی باشند .

قرآن مجید در بسیاری از آیات به بحث پیرامون طریقه تنبیه مردان سرکش و یا عموم قانون شکنان پرداخته و در پایان این

آیه از سوره نساء ، روش های جلوگیری از سرکشی برخی از زنان را بیان می کند که حریم قانون را مورد تعدی قرار می دهند.

راه های ارائه شده در این آیه شریفه برای پیشگیری از سرکشی و زیر پا گذاشتن قوانین ، عبارتند از : موعظه و نصیحت ، کناره گیری از همسر در خوابگاه ، و "ضرب". مقصود از موعظه روشن است. اما دو مقوله دیگر یعنی "کناره گیری از همسر در خوابگاه" و "ضرب" نیاز به توضیح بیشتر دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر "المیزان" معتقد هستند که مقصود از عبارت یاد شده این نیست که مرد از همسر خود جدا شود و خوابگاه او را به طور کلی ترک کند، بلکه مقصود این است که در عین اینکه با او باقی بماند اما در محل خواب، از او کناره گیری کند. به این صورت که از او روی بگرداند یا به نوعی بی اعتنایی کند. برخی دیگر از مفسران، مقصود از این عبارت را انفصال و جدایی مرد از خوابگاه همسر خود دانسته اند.

منظور از "ضرب" در این آیه چیست؟

کلمه "ضرب" در لغت عرب دارای معانی متعددی است. در کتابهای عمده علم لغت ، ده ها معنا برای "ضرب" بیان شده است. به عنوان مثال در کتاب "لسان العرب" می گوید: "ویقال: فلان يضرب المجد ، أی: یکسبه و یطلبه" . در اینجا واژه "ضرب" به معنای بدست آوردن و طلب کردن است. برای اثبات این معنا برای ضرب، به شعر "کمیت" که شاعر و ادیب معروف در زبان عربی است استدلال شده که می گوید :

رحب الفناء اضطراب المجد رغبتہ

و المجد أنفع مضروب لمضطرب

در این بیت از شعر نیز، ضرب به معنای طلب کردن آمده ، و مضروب به معنای مطلوب است.

همچنین در "لسان العرب" ، واژه "ضرب" را به معنای بازداشتن و ممانعت هم دانسته و چنین می گوید: "و یقال: ضربت فلانا عن فلان ، أی : کففته عنه" یعنی :فلان شخص را از فلان شخص ضرب کردم ، یعنی: او را از وی باز داشتم. یکی دیگر از معانی "ضرب" ، جدا ساختن و دور کردن است.

در کتاب مذکور می گوید: "قال أبو عبید: ضرب الدهر بیننا ، أی: بعد ما بیننا" . کلمه ضرب در این عبارت به معنای جدا ساختن و دور کردن از یکدیگر است.

بنا بر آنچه بیان شد ، واژه "ضرب" ، معانی متعددی علاوه بر معنای "زدن" دارد و برخی از دانشمندان معتقدند که ضرب در این آیه شریفه که از نظر شما گذشت، الزاما به معنای زدن زنان نیست ، بلکه می تواند به معنای مطالبه و بدست آوردن دل آنان با روشهای روانشناسی ، بازداشتن آنان از ارتکاب جرم با روش های قانونی ، و یا امثال آن باشد .

از مجموعه روایات اسلامی که در تفسیر آیه یاد شده به ما رسیده نیز چنین استنباط می شود که مقصود از "ضرب" در این آیه شریفه، زدن به معنای متعارف در میان مردم نیست.

بر اساس روایاتی که مفسران بزرگ قرآن مانند طبرسی در مجمع البیان و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان هم در ذیل آیه مذکور از کتب معتبر روایی مانند "وسائل الشیعه" نقل کرده اند، امام جعفر صادق علیه السلام در تبیین "ضرب" می فرماید: "انه ضرب بالسواک" یعنی : "این همان زدن با مسواک است". از این عبارت به خوبی روشن می گردد که

منظور از ضرب در این آیه ، کتک زدن با مشت و لگد و یا شلاق و چماق نیست ؛ بلکه چیزی شبیه مزاح لطیفی است که چه بسا موجب بدست آوردن دل طرف مقابل می گردد .

به همین دلیل ، پیامبر گرامی اسلام با اظهار شگفتی از رفتار برخی مردان که همسر خود را می زنند می فرماید:

"أیضرب أحدکم المرأة ثم یظلّ یعانقها؟" . (اصول کافی ، جلد 5).

یعنی: " آیا یکی از شما زن خود را می زند و سپس با او معانقه می کند؟ " .

مخاطب آیه چه کسی است؟

همانگونه که بیان شد، مقصود از "ضرب" در آیه یاد شده ، زدن به معنایی که معمول و متعارف است نمی باشد. اما اگر کسی فرض کند که منظور از ضرب در اینجا همان تنبیه بدنی است، این سؤال مطرح می شود : مخاطب این آیه که وظیفه جلوگیری از سرکشی برخی زنان قانون شکن بر عهده او نهاده شده است چه کسی است؟ . آیا شوهران مخاطب

این آیه هستند و می توانند به رأی خود همسران سرکش خویش را تنبیه کنند ، یا این مسئولیت بر عهده مجریان قانون و مسئولان قضایی می باشد؟

در پاسخ این پرسش می گوئیم: بر اساس مقررات امر به معروف و نهی از منکر و قوانین جزایی در اسلام، موعظه کردن همسران سرکش با شرایطی که در باب امر به معروف و نهی از منکر آمده است، می تواند توسط شوهر آنان یا دیگر خویشاوندان و آشنایان انجام گردد. مرحله کناره گیری از زنان قانون شکن به روشی که قبلا بیان شد، بر عهده شوهران ایشان است. اما هرگونه مجازات عملی و تنبیهات بدنی در شریعت اسلام، بر عهده نظام قضایی و حاکم شرع است و اشخاص حق ندارند رأساً به مجازاتهایی از این قبیل اقدام کنند. مثلاً در آیه ای که می فرماید: "دست مرد سارق و زن سارقه را قطع کنید" ، مخاطب این امر افراد عادی نیستند. بنا بر این اگر شخصی دزدی را در خانه خود دستگیر کرد نمی تواند فوراً دست او را ببرد. زیرا مجازات قطع دست سارق ، مشروط به چندین شرط است . به عنوان مثال: مبلغ سرقت شده معادل حدّ نصاب لازم یا بیشتر باشد ، یا اینکه سرقت وی از شدت گرسنگی و مسکنت نباشد ، و سرقت

او پس از شکستن "حرز" و محفظه اموال باشد . روشن است که تشخیص این امور و دیگر شروط یاد شده در فقه اسلامی بر عهده قاضی واجد شرایط است که به مبانی فقهی آشنا باشد .

این قانون کلی اسلامی در زمینه مجازات زنان قانون شکن هم مانند دیگران باید رعایت شود. بنا بر این ، تشخیص اینکه آیا عملکرد فردی از زنان ، مصداق سرکشی و قانون شکنی است که مجازات و تنبیه مذکور را در پی دارد، بر عهده دستگاه قضایی و حاکم شرعی است که به مبانی علم حقوق و فقه اسلامی آشنایی کافی دارد ؛ و یک فرد عادی بدون آگاهی از قوانین و مقررات شرعی نمی تواند عملکرد همسر خود را بر اساس سلیقه شخصی از مصادیق "نشوز" بداند که مجازات و تنبیهی را به دنبال دارد و آنگاه به عنوان قاضی حکم مجازات صادر کند و سپس بر مبنای حکم بی اساس خویش ، وی را مجازات نماید .

نتیجه

در پرتو آنچه گذشت، به روشنی معلوم می گردد که اولاً: "ضرب" در آیه یاد شده از سوره نساء ، به معنای زدن با آن

مفهوم متعارف نیست . ثانيا : اگر فرض کنیم که ضرب در این آیه به معنای تنبیه و مجازات عملی است مسئولیت تشخیص مصداق جرم و تشخیص مجازات و خصوصیات آن بر عهده قاضی واجد شرایط و حاکم شرع است .

بنا براین ، دین مقدس اسلام به هیچ وجه به مردان اجازه نداده است تا به تشخیص خود همسران خویش را تنبیه بدنی کنند و آنان را بزنند.

آیا حق طلاق تنها به دست مرد است؟

از دیدگاه مکتب اسلام ، ازدواج به عنوان پیوندی مقدّس و سنتی شایسته ، مورد تاکید قرار گرفته و طلاق به عنوان ناخوشایند ترین اموری که جایز است ، قلمداد گردیده است.

طلاق ، آخرین راه حل برای پایان دادن به زندگی های مشترک مشقّت بار و بدون عاطفه است و بر این اساس ، باید قبل از انجام آن ، همه راه های مناسب دیگر برای حفظ کانون خانواده پیموده شود.

با مطالعه قوانین مدنی اسلامی که نمونه آن در ایران اجرا می شود ، به خوبی روشن می گردد که تقاضای طلاق ، هم می تواند توسط مرد و هم به وسیله زن و یا توسط هر دو مطرح شود. اما اجرای طلاق باید توسط دادگاه یا مرجع صالح دیگر و با رعایت مقررات و شرایط خاص صورت پذیرد.

به منظور توضیح بیشتر ، توجه شما را به متن قوانین مدنی در این زمینه جلب می کنیم:

ماده 1133 قانون مدني : مرد مي تواند با رعايت شرايط مقرر در اين قانون با مراجعه به دادگاه تقاضاي طلاق همسرش را بنمايد.

تبصره : زن نيز مي تواند با وجود شرايط مقرر در مواد (1119) ، (1129) و (1130) اين قانون ، از دادگاه تقاضاي طلاق نمايد .

همچنين زن مي تواند به هنگام عقد ، وکالت در حق طلاق را به عنوان شرط ضمن العقد از شوهر خود اخذ کند.

بنا بر اين ، زن حق دارد با اثبات شرايط عسر و حرج خود و يا با توجه به وکالتي که از ابتدائي عقد در شرايط ضمن عقد از مرد گرفته ميتواند خود را مطلقه کند و مرد را وادار به پذيرش طلاق نمايد.

ماده 1130 قانون مدني : در مورد زير زن مي تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضاي طلاق نمايد :

در صورتي که براي محکمه ثابت شود که دوام زوجيت موجب عسر و حرج است ، مي تواند براي جلوگیری از ضرر و حرج ، زوج را اجبار به طلاق نمايد و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده مي شود.

تبصره : عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح ، از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد :

1- ترك زندگي خانوادگي توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالي و يا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه .

2- اعتياد زوج به يکي از انواع مواد مخدر و يا ابتلاء وي به مشروبات الکلي که به اساس زندگي خانوادگي خلل وارد آورد و امتناع يا عدم امکان الزام وي به ترك آن در مدتي که به تشخيص پزشک براي ترك اعتياد لازم بوده است . در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترك ، مجدداً به مصرف موارد مذکور روي آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد .

3- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر .

4- ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد .

5- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترك را مختل نماید .
موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود ، حکم طلاق صادر نماید .

نکته مهم دیگر این است که اجرای طلاق باید بعد از صدور گواهی عدم امکان سازش زوجین باشد. تقاضای صدور گواهی مذکور نیز ، هم حق زن و هم حق مرد است.

در ماده 8 قانون حمایت خانواده چنین آمده است :

در موارد زیر ، زن یا شوهر حسب مورد می تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد ، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

- 1 - توافق زوجین برای طلاق .
- 2 - استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه. همچنین در موردی که شوهر ، سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا هم ممکن نباشد.
- 3 - عدم تمکین زن از شوهر.
- 4 - سوء رفتار و یا سوء معاشرت هر يك از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیر قابل تحمل نماید.
- 5 - ابتلا هر يك از زوجین به امراض صعب العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد.
- 6 - جنون هر يك از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد.
- 7 - عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه ای که منافعی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد.
- 8 - محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از

پرداخت ، منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد.

9 - ابتلا به هر گونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد.

10 - هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

11 - هر يك از زوجین زندگی خانوادگی را ترك کند. تشخیص ترك زندگی با دادگاه است .

12 - محکومیت قطعی هر يك از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد.

تشخیص این که جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است .

13 - در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر. همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.

14 - در مورد غایب مفقودالایر با رعایت مقررات ماده 1029 قانون مدنی .

تبصره : طلاقى که به موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است .

در پرتو آنچه گذشت روشن گردید که حق تقاضای طلاق و حق صدور گواهی عدم امکان سازش ، از دیدگاه قانون مدنی ما ، برای زن و مرد به رسمیت شناخته شده است. اما اجرای طلاق شرعی و رسمی باید توسط دادگاه یا مرجع صالح دیگری با رعایت حقوق زن و مرد صورت پذیرد.

چه تفاوتی میان سنّ تکلیف دختران و پسران وجود دارد؟

اهمیت بحث سنّ تکلیف آنگاه آشکار می گردد که نقش آن را در زمینه های ذیل در نظر بگیریم :

بُعد معنوی : آغاز تعلق گرفتن احکام عبادی مانند نماز ، روزه ، حج و غیره به شخص مکلف .

بُعد حقوقی و قضایی : رسیدن به سنّ ازدواج و زمان تعلق گرفتن احکام جزایی مانند دیات و قصاص.

بُعد اقتصادی : تجویز انجام معاملات و استقلال در انجام امور داد و ستد .

آنچه در این گفتار خواهد آمد، تنها شامل بُعد اول یعنی تعلق گرفتن احکام عبادی صرف، مانند نماز و روزه و حج است که شرط آن ، رسیدن به سنّ بلوغ جسمانی است. اما دو بُعد دیگر یعنی بعد قضایی و اقتصادی ، باید بدانیم که شرط آن علاوه بر بلوغ جسمانی، رسیدن به سنّ رشد و بلوغ فکری قابل قبول از دیدگاه عرف می باشد و نوعاً افزون بر سنّ بلوغ جسمانی است.

به عبارت دیگر، می توان گفت : بلوغ بر سه نوع است :

- بلوغ جسمانی که موجب تعلق احکام عبادی است.
- بلوغ فکری که موجب تعلق احکام حقوقی و جزایی است.
- بلوغ اقتصادی که موجب تعلق احکام معاملات است.

معیار تشخیص سنّ تکلیف

بر مبنای روایات اسلامی، دو معیار برای تشخیص سنّ تکلیف دختران و پسران بیان گردیده است: یکی از آن دو معیار، رسیدن به سنّ و سال خاص، و دیگری بروز علائم بلوغ جسمانی آنان است.

برخی از احادیث پیشوایان دینی ما بر این نکته تأکید دارد که بلوغ پسران به احتلام است و بلوغ دختران به مشاهده حیض. بنا بر این، هرگاه پسری محتمل شد و یا دختری خون حیض را مشاهده کرد، معلوم می‌گردد که بالغ شده و به سنّ تکلیف رسیده است.

بعضی دیگر از روایات، میزان سنّ تکلیف دختران را رسیدن به سنّ نه سالگی و سنّ تکلیف پسران را پانزده سالگی دانسته است. برخی روایات دیگر، سن تکلیف دختران را

سیزده سالگی و سنّ تکلیف پسران را نیز سیزده سالگی
قلمداد کرده است .

استنباط ما از مجموعه آیات و روایات اسلامی این است که :
اگر دختری پس از اینکه نه سال او کامل شد تا سنّ سیزده
سالگی حیض ببیند، به سنّ تکلیف رسیده است و باید
عبادات الهی را انجام دهد ؛ اما اگر در این مدت زمان حیض
نبیند ، پس از کامل شدن سنّ سیزده سالگی، مکلف می
باشد و باید اعمال عبادی را به جا آورد.

تشخیص سنّ تکلیف پسران به این صورت است که : اگر
پسری پیش از آنکه به سنّ پانزده سالگی برسد محتمل
شود، به سنّ تکلیف رسیده است، و اگر تا آن زمان محتمل
نشود ، وقتی پانزده سال او کامل شد ، مکلف است و باید
عبادات را انجام دهد.

نکته ای که باید در اینجا مدّ نظر قرار گیرد این است که : اگر
انجام برخی از عبادات مانند روزه ماه رمضان، خراج از طاقت
دختر یا پسری است که تازه به سنّ تکلیف رسیده است،
عمل یاد شده در آن زمان بر او واجب نمی باشد و قضای آن

به وقت دیگری که توان انجام آن را داشته باشد، موکول می

گردد.

حکم دست دادن زن مسلمان با مرد غیر مسلمان چیست؟

یکی از مسائل مورد ابتلای مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی این است که در بسیاری از اوقات در معرض مصافحه و دست دادن با زنان غیر مسلمان در ضیافتها و مجالس رسمی و دیپلماتیک و یا در محل شغل یا ادارات دولتی و یا در هنگام مصاحبه برای گرفتن ویزا و مانند آن قرار می گیرند ؛ و یا زنان مسلمان در موضع اضطراری برای دست دادن با مردان غیر مسلمان واقع می شوند و این پرسش را مطرح می کنند که آیا در چنین مواقعی دست دادن با مردان یا زنان اهل کتاب و یا عموم غیر مسلمانان جایز است یا نه؟

در پاسخ به این پرسش ، به سه موضوع مرتبط با هم در این مسأله اشاره می کنیم. ابتدا به بررسی دیدگاه اسلام از زاویه احکام اولیه می پردازیم ؛ سپس مسأله مصافحه با حایل مانند دستکش را یادآور می شویم ، و آنگاه بحث جواز مصافحه در موارد حرج و اضطرار را از نظر شما می گذرانیم .

احکام اولیه در خصوص مصافحه

بر اساس احکام اولیه اسلامی در مورد بانوان ، مردان اجازه ندارند بدن زن نامحرم را لمس کنند، خواه آن زن مسلمان

باشد یا غیر مسلمان. در این زمینه ، روایات متعددی از پیشوایان بزرگ دین به ما رسیده است که برخی از آنها را از نظر شما می گذرانیم:

حدیث اول:

"عن سماعة بن مهران قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مصافحة الرجل المرأة . قال (ع) : لا يحل للرجل أن يصافح المرأة إلا امرأة يحرم عليه أن يتزوجها (اخت أو بنت أو عمه أو خالة أو بنت اخت أو نحوها) ، وأما المرأة التي يحل له أن يتزوجها فلا يصافحها إلا من وراء الثوب ولا يغمز كفها".

یعنی: سماعة ابن مهران می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام در باره دست دادن مرد با زن پرسیدم. حضرت فرمود: جایز نیست مرد با زن مصافحه کندمگر زنی که ازدواج با وی برای او حرام است (یعنی زنانی که با او محرم هستند) مانند خواهر، دختر، عمه یا خاله یا دختر خواهر و مانند آنها؛ اما زنی که ازدواج با او برایش حلال است نباید با وی دست بدهد ، مگر از ورای لباس، و همچنین جایز نیست دست او را بفشارد .

حدیث دوم:

"عن أبی بصیر عن أبی عبد الله (ع) قال : " قلت له هل یصافح الرجل المرأة لیست بذات محرم؟ فقال : لا ."

یعنی: ابوبصیر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا مرد می تواند با زن نامحرم مصافحه کند؟ حضرت فرمود: نه.

روشن است که مورد سؤال و جواب در این روایات، مطلق است و شامل زنان مسلمان و غیر مسلمان می شود. بنا براین ، تفاوتی میان زن مسلمان و غیر مسلمان در زمینه عدم جواز مصافحه مرد نامحرم با او وجود ندارد. و اینکه برخی نویسندگان گفته اند مورد سؤال و جواب در این روایات انصراف دارد به زنان مسلمان، ادعایی بدون دلیل است.

احادیث اسلامی دیگری نیز در این زمینه و در مورد کیفیت بیعت زنان با پیامبر اسلام در صدر اسلام در کتب روایی آمده است که مؤید همین حکم است و ما برای رعایت اختصار از نقل آنها صرف نظر می کنیم .

بر اساس آنچه گذشت روشن می گردد که در حالت عادی و بدون ضرورت و اضطرار، مردان نباید با زنان نامحرم مصافحه کنند ، خواه آن زنان مسلمان باشند و یا غیر مسلمان .

مصافحه با حایل

از مجموعه روایات اسلامی به خوبی معلوم می گردد که دست دادن مردان با زنان نامحرم ، اگر با حایلی مانند دستکش یا پارچه ای دیگر باشد و به قصد لذت جنسی و نوازش نباشد، اشکالی ندارد. در این مورد به عنوان نمونه به حدیثی از پیامبر گرامی اسلام اشاره می کنیم :

"قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : لا يجوز للمرأة أن تصافح غير ذي محرم إلا من وراء ثوبها".

یعنی: برای زنان جایز نیست با نامحرم مصافحه کند ، مگر از وراء لباس او .

بنا بر این ، اگر مرد یا زن نامحرم دارای دستکش یا قطعه پارچه مشابهی باشد که دست وی را بپوشاند و مقصود از مصافحه با او التذاذ جنسی نباشد ، دست دادن دیگری با وی به صورت عادی جایز است.

مصافحه در شرایط ضرورت و اضطرار

در فقه اسلامی قواعد کلیه ای مانند قاعده "لا حرج" و قاعده "لا ضرر" وجود دارد که بر اساس آنها، احکام شرعی اولیه دگرگون می شود و جای خود را به احکام ثانویه می دهد. اینجانب تعداد نود و نه قاعده از این قبیل را در کتاب "القواعد الفقهية" بیان کرده ام .

بر مبنای این قواعد عامه ، اگر دست ندادن با زن نامحرم در کشورهای غیر اسلامی در شرائطی خاص ، توئم با حرج و یا خسارت قابل ذکری باشد و یا موجب وهن اسلام و تشییع گردد، وتوضیح علت دست ندادن برای آن شخص مقدور نباشد و یا مورد پذیرش عرفی آن منطقه قرار نگیرد، در چنین صورتی مصافحه به شرط عدم قصد التذاذ جنسی و در حد ضرورت جایز است .

دیدگاه اسلام در مورد "حضانة" چیست؟

تعریف حضانة

"حضانة" در لغت عربی به معنای "در بغل گرفتن"، "زیر بال و پر گرفتن" و "پروراندن" است. اما مقصود از آن در اصطلاح حقوقی و شرعی، عبارت است از:

"نگهداری و تربیت مادی و معنوی کودک توسط کسی که قانون تعیین می کند، به منظور تامین سلامت و خوشبختی او در حال و آینده".

آیا حضانة حق است یا تکلیف

در برابر این پرسش، سه پاسخ محتمل وجود دارد:

حضانة، تنها به عنوان "حق" به شمار می رود.

حضانة، فقط به عنوان "تکلیف" محسوب می شود.

حضانة، هم حق است و هم تکلیف.

اگر حضانت فقط حق باشد ، قابل واگذاری به دیگران است و صاحب آن حق می تواند در چهار چوب قانون ، خود را از آن حق محروم سازد.

اما اگر تنها تکلیف شرعی یا قانونی باشد ، صاحب آن باید الزاما پذیرای آن گردد و نمی تواند از آن شانه خالی کند.

از مجموعه قوانین مدنی (مانند ماده 1168 و 1172 قانون مدنی) چنین استفاده می شود که حضانت ، هم حق است و هم تکلیف والدین. بنا بر این ، صاحب آن در زمینه تربیت و پرورش کودک خود ، مکلف و مسئول است و نمی تواند از نگهداری او امتناع کند.

در عین حال ، در صورت اقتضای مصلحت کودک و در مواردی که در قانون تبیین گردیده است ، دادگاه می تواند یکی از والدین یا هر دو تن از آنان را از حق حضانت محروم سازد.

نظریه دیگری که در اینجا وجود دارد این است که حضانت برای پدر به عنوان تکلیف ، ولی برای مادر به عنوان حق در نظر گرفته می شود.

معيار حكم شرع در خصوص حضانت

در كشورهايي كه مردسالاري حاكم است ، حق حضانت و اولويت در اين زمينه از آن مردان قلمداد شده است. ولي در كشورهايي كه به حقوق زنان اهميت بيشتري داده مي شود ، اين حق به زنان واگذار شده است.

اما از ديدگاه اسلام ، مرد بودن يا زن بودن ، معيار اولويت در احراز حق مذكور نمي باشد ، بلكه معيار اساسي ، رعايت مصلحت كودك است.

بر اين اساس ، در صورت جدائي زن و شوهر ، حق حضانت كودك تا سن هفت سالگي به خاطر نياز او به نگهداري و تربيت در منزل ، به مادر او تعلق مي گيرد. اما پس از آن ، به خاطر مصلحت فرزند و نياز او در سنين نوجواني به ارتباط با بيرون از منزل ، اين حق به پدر وي تعلق مي گيرد.

اين امر در حالت عادي چنين است . اما در موارد استثنائي كه مصلحت كودك يا نوجوان در جهت ديگري باشد ، دادگاه صالحه بايد طبق مصلحت فرزند ، حق حضانت او را به فردي كه شايستگي و توانايي آن را داشته باشد ، واگذار كند ، خواه آن شخص ، پدر باشد يا مادر.

البته در صورتی که فرزند ، نزد یکی از والدین بماند ، طرف دیگر را در شرایط عادی نمی توان از حق دیدار فرزند خود محروم کرد ، و دادگاه بر طبق ماده 1174 قانون مدنی ، کیفیت ملاقات و زمان و مکان آن را در صورت اختلاف والدین ، تعیین می نماید.

اینک ، به منظور توضیح بیشتر ، برخی از مواد قانونی و شرعی را از نظر شما می گذرانیم :

ماده 1168. نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است.

ماده 1169. برای حفاظت و نگهداری طفلی که ابویین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

تبصره - بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد.

ماده 1171- در صورت فوت یکی از ابویین ، حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود ؛ هرچند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده 1172 - هیچ یک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنهاست از نگاهداری او امتناع کنند، در صورت امتناع یکی از ابویین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هر یک از ابویین که حضانت به عهده او است الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تأمین کند.

ماده 1173- هر گاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر يك از والدین است:

1- اعتیاد زیان‌آور به الکل، مواد مخدر و قمار.

2- اشتها به فساد اخلاق و فحشاء.

3- ابتلاء به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

4- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی، مانند فساد و فحشاء، تکدی‌گری و قاچاق.

5- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

ماده 1174 - در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در يك منزل سکونت نداشته باشند هر يك از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است.

ماده 1175 - طفل را نمي‌توان از ابوين و يا از پدر و يا از مادري که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانوني.

ماده 1176 - مادر مجبور نيست به طفل خود شير بدهد مگر در صورتي که تغذيه طفل به غير شيرمادر ممکن نباشد.

ماده 1177 - طفل بايد مطيع ابوين خود بوده و در هر سني که باشد بايد به آنها احترام کند.

ماده 1178 - ابوين مکلف هستند که در حدود توانايي خود به تربيت اطفال خويش بر حسب مقتضي اقدام کنند و نبايد آنها را مهمل بگذارند.

آیا حجاب زنان ، تنها در دین اسلامی واجب است؟

با مطالعه تاریخ ادیان و مذاهب پیشین ، به خوبی روشن می گردد که مسأله حجاب از دیر زمان ، در ادیان آسمانی قبل از اسلام نیز ، مطرح بوده و به آن عمل می شده است.

علاوه بر این ، قوانین خاصی برای جدا ساختن زنان از مردان در برخی از آن مکاتب وجود داشته است که بانوان را از فعالیت های اجتماعی و اقتصادی باز می داشته است.

به منظور توضیح این امر ، شواهدی را به نقل از منابع معتبر از نظر گرامی شما می گذرانیم :

حجاب در دین یهود

ویل دورانت در کتاب " تاریخ تمدن " (ترجمه فارسی) ، جلد 12 ، صفحه 30 راجع به قوم یهود و قوانین کتاب "تلمود" که از منابع اصلی فقه آیین یهودیت است چنین می نویسد:

"اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانکه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سنخی از مردان درد دل

می‌کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود همسایگانش می‌توانستند سخنان او را بشنوند ، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد" .

بنا بر این ، حجاب و جدایی زنان در دین یهود ، بسیار شدید تر از حجاب در اسلام بوده است.

حجاب در آئین زردشتی

ویل دورانت همچنین در همان کتاب " تاریخ تمدن " ، جلد 1 ، در باره قوانین ایران باستان ، چنین می‌گوید:

" پس از داریوش مقام زن مخصوصا در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر ، گوشه‌نشینی زمان عادت ماهیانه که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی‌شان را فرا گرفت. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در درون تخت روان روپوش دارد از خانه بیرون بیایند ، و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند . زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ملاقات کنند .

در نقشهائی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمی‌شود و نامی از ایشان به نظر نمی‌رسد.

"کنت گوینو" در کتاب سه سال در ایران نیز معتقد است که حجاب شدید دوره ساسانی ، در دوره اسلام در میان ایرانیان باقی ماند. او معتقد است که آنچه در ایران ساسانی بوده است تنها پوشیدگی زن نبوده است بلکه مخفی نگه داشتن زن بوده است.

بنا بر این ، حجاب و جدایی زن و مرد از یکدیگر در ایران باستان رواج داشته است ؛ امری که مقررات معتدل اسلامی ، از آن به مراتب سهل تر و عملی تر است.

حجاب در سرزمین های مسیحی

"جواهر لعل نهرو" نخست وزیر فقید هند نیز معتقد است که حجاب از ملل غیر مسلمان در روم و ایران ، به جهان اسلام وارد شد. وی در کتاب " نگاهی به تاریخ جهان " جلد اول صفحه 328 ضمن ستایش از تمدن اسلامی ، به تغییراتی که بعدها پیدا شد اشاره می کند و از آنجمله می گوید :

"يك تغيير بزرگ و تأسف آور نیز تدریجا روی نمود و آن در وضع زنان بود . در میان زنان عرب رسم حجاب و پرده وجود نداشت . زنان عرب جدا از مردان و پنهان از ایشان زندگی نمی کردند بلکه در اماکن عمومی حضور می یافتند، به مجالس وعظ و خطابه می رفتند و حتی خودشان به وعظ و خطابه می پرداختند . اما عربها نیز بر

اثر موفقیتها تدریجا بیش از پیش ، رسمی را که در دو امپراطوری مجاورشان یعنی امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت اقتباس کردند. به قراری که نقل شده است مخصوصا بر اثر نفوذ **امپراطوری قسطنطنیه** و ایران بود که رسم جدائی زنان از مردان و پرده‌نشینی ایشان در میان عربها رواج پیدا کرد"

از کلمه "امپراطوری قسطنطنیه" معلوم می شود که رومی ها که عمدتا مسیحی بوده اند هم به حجاب و جدایی زن و مرد اهمیت می داده اند. بر همین مبنا ، جرجی زیدان ، نویسنده مشهور مسیحی می گوید:

اگر مقصود از حجاب پوشاندن بدن به وسیله چادر و روسری و نقاب و امثال آن است ، این موضوع قبل از اسلام و حتی پیش از دین مسیح بوده است و مسیحیت هم در آن تغییری نداده است و تا قرون وسطی در اروپا حجاب معمول بوده است و تا به امروز هم آثار حجاب در اروپا باقی است.

حجاب در اسلام

همانطور که بیان شد ، حجاب در اسلام ، آسان تر و ساده تر از ادیان دیگر است. زیرا حجاب زن عبارت است از پوشاندن بدن و موی سر به منظور حفظ احترام بیشتر زن.

در عین حال ، اسلام برای زنان هم مانند مردان ، درس خواندن و فعالیت های اجتماعی و حضور در صحنه های جامعه را توصیه نموده است.

آیات حجاب

عمده آیات مربوط بدین موضوع در دو سوره از قرآن آمده است : یکی سوره " نور " و دیگر سوره " احزاب " .

الف - در سوره نور آیه 31 چنین می فرماید :

« و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن و لا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها و ليضربن بخمرهن على جيوبهن و لا يبدين زينتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنى اخوانهن او بنى اخواتهن او نسائهن او ما ملكت ايمانهن او التابعين غير اولى الاربة من الرجال او الطفل الذين لم يظهروا على عورات النساء ، و لا يضرين بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن و توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون (31)».

یعنی : و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را [از نگاه هوس‌آلود] فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و [اطراف] روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند [تا گردن

و سینه با آن پوشانده شود]، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان همکیششان، یا غلامانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود [و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد]. و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.

ب - آیه 59 در سوره احزاب چنین می فرماید :

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

یعنی : ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: (جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است ؛ خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.

اما آیه‌ای که در آن کلمه " حجاب " به کار رفته آیه 54 از سوره احزاب است که در باره همسران پیامبر (ص) چنین می‌فرماید:

« و اذا سالتموهن متاعا فاسالوهن من وراء حجاب » .

یعنی: " و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید."

فلسفه حجاب

فلسفه و انگیزه حجاب ، احترام به مقام زنان و فراهم آوردن زمینه حفاظت بهتر از کرامت آنان است.

بنا بر این ، حجاب در اسلام ، مانع حضور فعال زنان در عرصه های اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی ، علمی و سیاسی نمی باشد.

بدین جهت ، پیامبر گرامی اسلام (ص) از چهارده قرن قبل ، زنان را نیز به تحصیل کمالات انسانی مانند علم و دانش ، همدوش با مردان فرا خوانده و چنین فرموده است :

"طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة".

یعنی : آموختن دانش ، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.